



جغرافیای سیاسی جهان اسلام

چشم‌انداز آینده - قسمت دوم

سرلشکر پاسدار دکتر سید یحیی صفوی
دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه امام حسین علیه‌السلام

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ آتَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون

سوره انبیا، آیه ۹۲

چکیده

توسعه معنوی و مادی جوامع اسلامی از اولویت‌های اصلی نخبگان و سیاست‌گذاران تعالی‌خواه مسلمانان به شمار می‌رود. دستیابی به توسعه‌ای که زمینه‌ساز سعادت دنیوی و اخروی امت مسلمانان گردد، نرم‌افزار و سخت‌افزار خاص خود را می‌طلبد. برای مثال، در حوزه‌ی سخت‌افزار، طراحی و ایجاد زیرساخت‌های صنعتی، زمینه‌ساز اشتغال، کار آفرینی، تولید، و رفاه در چارچوب همکاری‌های مشترک میان کشورهای اسلامی می‌گردد و در حوزه‌ی نرم‌افزاری تدبیر استفاده‌ی بهینه از تعامل ظرفیت‌های جغرافیایی، فرهنگی، و سیاسی در بهینه‌ی شناختی و ادراکی، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، از جمله مصادیق این ابزار محسوب می‌شود. در این میان، درک صحیح از متغیرهای اصلی در تعامل سازنده میان کشورهای اسلامی و توجه به ویژگی‌های فرهنگ راهبردی هر یک از این ملت‌ها در تنظیم رابطه‌ی پایدار در این حوزه نرم‌افزاری از اهمیت فراوانی برخوردار است.

با توجه به پارادایم بومی و ایرانی - اسلامی «جنبش ترم‌افزاری» که در سال‌های اخیر از سوی مقام معظم رهبری مطرح شده است، می‌توان بر این مهم اذعان نمود که در قرائند توسعه‌ی کشور علاوه بر نقش و اهمیت عوامل داخلی، همسویی، وحدت و همگرایی ایران اسلامی با دیگر کشورهایی که دارای سپهر ارزشی مشترکی با ما هستند، نقش و اهمیت به‌سزایی دارد؛ معظم‌له در خصوص ضرورت این موضوع می‌فرمایند: «امروز مهم‌ترین نیاز دنیای اسلام اتحاد و انسجام اسلامی است.» همانگونه که در قسمت اول اشاره شد، شناسایی کشورهای اسلامی از دور و رو یک دو خاستگاه قابل تبیین است؛ یکی رویکرد حقوقی (که در قسمت اول آمد) و دیگری رویکرد فقهی. در این قسمت رویکرد فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد. واژه‌های کلیدی: وحدت جهان اسلام، رویکرد فقهی

مقدمه

ظرفیت‌های نهفته در فضای ارزشی و معنایی دین مبین اسلام زمینه‌ی اتصال سرنوشت هر یک از کشورهای اسلامی را به دیگر کشورهای مسلمان مهیا می‌سازد. اتصال سرنوشت کشورهای اسلامی به یکدیگر، مزیت‌های نسبی، فرصت‌ها و افتقهای روشنی را به منظور رشد، توسعه و اقتدار هر یک از کشورهای اسلامی خلق می‌کند. یاری جستن از باورها و ارزشهای اسلامی یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری وحدت و همگرایی

میان کشورهای اسلامی است. با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای مشترک زمینه‌ی بهره‌جویی از ظرفیت‌های موجود در جهان اسلام به منظور حفظ و ارتقای منافع مسلمین امکان‌پذیر می‌شود. به نظر می‌رسد موارد زیر در زمره‌ی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اصلی جهان اسلام قرار داشته باشد:

۱- موقعیت ژئوپلیتیک، ژئوآکونومیک و ژئواستراتژیک کشورهای اسلامی از نظر:

- ۱- ژئوپلیتیک حساس و تأثیرگذار بر نظام جهانی
 - ۱-۲- برخورداری از قلمرو جغرافیایی وسیع و جمعیتی بالا
 - ۱-۳- دسترسی و سیطره بر تنگه‌ها و آبراه‌های راهبردی جهان
 - ۱-۴- ذخایر عظیم انرژی
 - ۱-۵- بازار مصرف گسترده و پرجاذبه
 - ۱-۶- داشتن ایدئولوژی برون‌گرا با قابلیت طرح جهانی
 - ۱-۷- سهم قابل توجه در شبکه‌ی ارتباطات جهانی
 - ۲- بهره‌مندی از کانون‌های معتبر ایجاد قدرت
 - ۳- امکان ارتقای نظام دفاعی در قالب ائتلاف و پیمان‌های دفاعی و تبدیل نمودن آن به یک قدرت مؤثر
 - ۴- وجود فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک
- اسلام چشم‌اندازی از حیات زمینی و اخروی ارائه می‌دهد و پیامش به بشریت این است که سرنوشت خود را بجوید و در تمام امور زندگی خود رویکردی پویا اختیار کند.

به رغم چنین غنای دینی و آموزه‌های والایی که مسلمانان را به تفکر و تعمق در گذشته و چاره‌اندیشی برای آینده فرا می‌خواند، باید اذعان نمود که مسلمانان تاکنون هیچ چشم‌انداز و آینده‌ای را در قالب امت واحده برای خود ترسیم نکرده‌اند! به اعتقاد مهدی‌المانچرا، آینده پژوه مراکش: «گرچه بخش اعظم امروز مسلمانان در اختیار خودشان است، اما آینده‌ی آنها کمابیش در مصادره‌ی بیگانگان است، چرا که ما دوست داریم کورکورانه و بدون تفکر، بر سناریوها و مطالعاتی که دیگران برایمان انجام داده‌اند تکیه کنیم. اگر به همین منوال پیش برویم، آینده‌ی ما تصویر کج و معوج و عبثی از گذشته‌ی دیگران خواهد بود. واقعیت تکان دهنده این است که دنیای اسلام کنترلی بر سرنوشت خود ندارد و در بسیاری موارد، تنها استقلال صوری دارد. دولت‌های اسلامی، چشم‌انداز شفاف و روشنی از آینده و الزامات آن ندارند.»^۱



وحدت جهان اسلام

سرزمین‌های اسلامی تولید شده باشد، مانعی ندارد. اسحاق می‌پرسد: اگر در سرزمین اسلامی، غیرمسلمانان هم زندگی کنند، حکم چیست؟

حضرت می‌فرماید: اگر بیش‌تر مردم آنجا مسلمانان باشند، اشکال ندارد. آنچه در ترجمه‌ی روایت گفتیم، با برداشت شهید ثانی از این روایت همخوانی و هماهنگی دارد، چون ایشان نیز جمله‌ی: (إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَیْهَا الْمُسْلِمِينَ) را به این معنی دانسته است که مسلمانان در آن سرزمین نسبت به غیرمسلمانان بیش‌تر باشند. به هر حال، دست کم در بسیاری موارد، صدق دارالاسلام بر سرزمینی، بر بیشتر بودن جمعیت مسلمانان نسبت به جمعیت غیرمسلمانان بستگی دارد. گرچه عوامل دیگر مانند حکومت مسلمانان و نفوذ احکام اسلامی نیز در این امر دخیل هستند.

دیدگاه دوم

دارالاسلام دربرگیرنده‌ی مناطق سه‌گانه‌ی زیر است:^۴
۱- شهرها و آبادی‌هایی که توسط مسلمانان به وجود آمده‌اند، مانند بصره، کوفه و بغداد.
۲- منطقه‌هایی که مسلمانان آن‌جا را گشوده و مالک شده‌اند و مردم آن‌جا را در برابر پرداخت جزیه، بر دین خود آزاد گذاشته‌اند، یا اگر هم آنجا را مالک نشده‌اند، در برابر پرداخت جزیه، با آنان صلح کرده‌اند.
۳- منطقه‌هایی که از آن مسلمانان بوده است، ولی مشرکان بر آن‌ها دست یافته‌اند.

دیدگاه سوم

گروهی بر این باورند که معیار دارالاسلام تسلط و حاکمیت سیاسی است. به این معنی که سلطنت و حاکمیت از آن مسلمانان باشد: (الْمُعْتَبَرُ فِی حُكْمِ الدَّارِ هُوَ السُّلْطَانُ وَ الْمُنْتَفِدُ فِی ظُهُورِ الْحُكْمِ)
این دیدگاه، تنها نشانه‌ی دارالاسلام را حاکمیت سیاسی مسلمانان می‌داند و برای عامل جمعیت و جریان احکام اسلامی نقشی قائل نیست. براساس این سخن، اگر فرد مسلمانی یا دسته‌ای از مسلمانان، سرزمینی کافر نشین را به تصرف خود درآوردند و بر آن حاکمیت یافتند، باید آن‌جا را دارالاسلام نامید، گرچه همه یا بیش‌تر مردم آن‌جا کافر باشند. در مقابل، اگر فردی یا دسته‌ای از کافران بر نظام سیاسی و حکومتی کشوری مسلمان‌نشین حاکمیت یافتند، باید آن‌جا را دارالکفر به شمار آورد، گرچه تمامی یا بیش‌تر مردم آن‌جا مسلمان باشند، مانند کشور افغانستان در دوران اشغال آن توسط شوروی.

دیدگاه چهارم

دارالاسلام بر دو قسم است:^۵
۱- شهرها و مکان‌هایی که از روز نخست توسط مسلمانان پدید آمده‌اند، مانند کوفه، بصره، بغداد، قاهره، فسطاط، تونس و ریاط. و نیز شهرها و مکان‌هایی که از آن غیرمسلمانان بوده است، ولی مسلمانان بر آنها چیره شده و آنها را تجدید بنا کرده و رنگ اسلامی به آن داده‌اند، مانند شهرهای اسکندریه و دمشق.

یکی از مؤثرترین گام‌هایی که می‌باید در راستای ترسیم چشم‌انداز جهان اسلام برداشته شود، ایجاد هم‌صدایی و وحدت در میان امت اسلامی است. به نظر می‌رسد بدون دستیابی به وحدت کلمه، براساس آموزه‌های دین اسلام، ترسیم هر چشم‌اندازی برای امت اسلامی امری دشوار و غیرقابل حصول باشد. «اتحادیه‌ی امت اسلامی» به معنای مجموعه‌ی همگرایی از دولت - ملت‌های اسلامی، به عنوان یک واحد جهانی رهایی‌بخش و وحدت‌گرا، متشکل از جوامع و حکومت‌های اسلامی است. مفهوم امت، نقل و مرکزیت این اتحادیه را تشکیل می‌دهد و در حقیقت، چارچوب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری و نظامی جهان شمول نظام اسلامی است. به زعم حمیدمولانا، مفهوم امت متصل به مفهوم جامعه یا مترادف آن در معرفت‌شناسی یا انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی غرب نیست. مفهوم امت ابعاد مردم، اجتماع، جامعه، دولت و اقتصاد را دربردارد. بنابراین، اتحادیه‌ی امت اسلامی واحد حکومتی، دولتی، مردم‌سالاری و بالاتر از همه مکتبی و خدانشناسی و ایدئولوژی مسلمانان است.^۶

اندیشه‌ی اسلامی را در ارتباط با وحدت سیاسی، از دو دیدگاه می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. یک دیدگاه، عواملی که باعث همگرایی در مقطعی از تاریخ سیاسی اسلام در بین ملل و اقوام مختلف شده و دیگری شناسایی نیروهای واگرا که در برهه‌هایی از فراخنای تاریخ پرزیر و بم اسلام باعث تفرقه، تجزیه و از هم پاشیدگی آن شده‌اند.^۷

مفاهیم دارالاسلام از منظر فقهی دیدگاه نخست

دارالاسلام به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که در آنها احکام اسلامی جاری و نافذ است و منظور از دارالشرف سرزمین‌هایی است که احکام اسلام در آنها جریان و نفوذ ندارند. شهید اول، در دروس، همین دیدگاه را برمی‌گزیند. در مبحث لقطه‌ی این کتاب می‌خوانیم: «منظور از دارالاسلام سرزمینی است که در آن احکام اسلامی جاری و نافذ باشد و در آن هیچ کافر زندگی نمی‌کند، مگر این که تحت پیمان دولت اسلامی باشد. و اما منظور از دارالکفر سرزمینی است که احکام کفار در آن حاکم و نافذ باشد و هیچ مسلمانی در آن اقامت ندارد، مگر این که پیمان آشتی و صلح یا کفار بسته باشد.»

مقصود از دارالاسلام، منطقه‌هایی است که در آنها حکم اسلام جریان دارد و در آن‌جا کافر جز آن که با مسلمانان پیمان دارد، یافت نمی‌شود. گرچه از ظاهر کلمات شیخ طوسی در مبسوط برمی‌آید که وی نیز همین دیدگاه را برگزیده است، در روایتی از اسحاق بن عمار می‌خوانیم:

«از امام باقر یا صادق (ع) (عبدصالح): نماز خواندن بر فراء یمانی (فرشی که از پوست گورخر یمنی ساخته شده است) یا در آن چه در سرزمین‌های اسلامی ساخته شده باشد، اشکالی ندارد. پرسیدم: اگر در آن سرزمین‌های اسلامی غیرمسلمانان نیز باشند چه؟ امام فرمودند: اگر اکثریت آنها مسلمان باشند، اشکالی ندارد.»

امام صادق می‌فرماید: نمازگزاردن در پوست یمانی و آن چه در



۲- سرزمین‌هایی که به دست مسلمانان گشوده شده و اهالی آنها بر دین خود باقی مانده‌اند.

سرزمین‌های کافران نیز دوگونه‌اند:

۱- سرزمینی که از آن مسلمانان بوده است، ولی کافران بر آن چیره شده‌اند، مانند فلسطین و نیز سرزمینی که در اصل از آن مسلمانان نبوده، به دست مسلمانان گشوده شده است، ولی دوباره کافران بر آن چیره شده‌اند و آن را از چنگ مسلمانان بیرون آورده‌اند، مانند اندلس.

۲- سرزمینی که هیچ‌گاه از آن مسلمانان نبوده است، مانند آمریکا و بیشتر کشورها و شهرهای اروپایی.

این دیدگاه که تفاوت چندانی با آن چه علامه حلی در تذکرة و ابن قدامه در المغنی برگزیده‌اند ندارد؛ از سوی نویسنده: (المجموع فی شرح المَهْدَب) ایراز شده است. آنچه در این دیدگاه مورد اهتمام و تأکید است، روشن کردن قلمرو جغرافیایی جهان اسلام و بیان نمونه‌های آن است و در آن به روشنی به عنصر جمعیت و حکومت و نیز نفوذ احکام اسلامی، اشاره نشده است و از این جهت ناقص به نظر می‌رسد، گرچه اشکال‌های دیدگاه‌های دیگر بر آن وارد نیست.

دیدگاه پنجم

شماری از صاحب نظران جهت شناخت و تمیز دارالاسلام از غیر آن، قاعده‌ی دیگری به دست داده‌اند. در (المَوْسُوعَةُ الْعَرَبِيَّةُ الْمَيْسِرَةُ) تحت عنوان (دارالسلام) آمده است. کشورهایی که در آن‌ها حاکم مسلمان حکمرانی می‌کند و احکام اسلامی در آن آزادانه اجرا می‌گردد و در آن جا غیر مسلمانان از نظر جانی و مالی با آرامش زندگی می‌کنند، در حالی که (به شرط آن که) اکثر اهل آن دیار مسلمان بوده و با آرامش خاطر بیشتری به سر ببرند. در این تعریف، چهار قید برای دارالاسلام به چشم می‌خورد:

۱- حضور اکثریت مسلمان در آن سرزمین؛

۲- حاکم بودن مسلمانان بر آن سرزمین؛

۳- اجرای احکام اسلام، بدون قید و شرط؛

۴- امنیت جانی و مالی غیرمسلمانان ساکن در آن سرزمین.

محمدبن احمد سرخسی، که از فقهای حنفی مذهب است، دیدگاهی نزدیک به همین دیدگاه دارد:

«مکانی که مسلمانان در آن امنیت ندارند، دارالحرب به شمار می‌رود؛ زیرا دارالاسلام نام جایی است که در تصرف مسلمانان است و نشانه‌ی چنین مکانی آن است که مسلمانان در آن امنیت دارند.»

دیدگاه ششم

دارالاسلام به جایی گفته می‌شود که شریعت اسلامی در آن اجرا می‌شود و حاکمی مسلمان بر آن حکمرانی می‌کند و مردم آن را مسلمانان و غیرمسلمانان تشکیل می‌دهند، ولی ساکنان غیرمسلمان آن تحت شرایطی در برابر حکم اسلام تسلیم هستند و حکومت اسلامی از جان و مال آنان محافظت می‌کند و مقصود از غیرمسلمانان در این جا اهل کتاب است.^۷

این دیدگاه، تنها جریان داشتن و روان بودن احکام اسلامی را برای تعیین یک سرزمین به عنوان دارالاسلام کافی نمی‌داند، بلکه بر وجود حکومت اسلامی نیز تأکید دارد. در حقیقت، دیدگاه ششم، عناصر تشکیل دهنده‌ی دارالاسلام را سه چیز می‌داند:

۱- بیشتر جمعیت مسلمان باشد. این نکته را می‌توان از فحوای دیدگاه یاد شده برداشت کرد؛

۲- به احکام و قانون‌های اسلامی عمل شود؛

۳- حکومت به دست مسلمانان باشد.

از میان نویسندگان و محققان معاصر اهل سنت، دکتر وهبه زحیلی، طرفدار این دیدگاه است.

او در آثارالحرب می‌نویسد: «آن چه از سرزمین تحت سلطه و حکومت اسلام بوده و قوانین اسلامی در آن نافذ و جاری باشد و شعائر اسلامی در آن برپا گردد، جزء دارالاسلام محسوب می‌گردد.»

دیدگاه مورد پذیرش

در میان دیدگاه‌های یاد شده، آن چه تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد، دیدگاه اخیر است که تفاوت چندانی با دیدگاه پنجم ندارد؛ زیرا همان طور که گذشت، شرط مسلمان بودن بیشترین افراد جامعه، که در دیدگاه پنجم مورد تصریح قرار گرفته، در دیدگاه اخیر نیز به گونه‌ای مورد اشاره قرار گرفته است. ولی پذیرفتن این دیدگاه هم خالی از اشکال نیست؛ چرا که براساس آن می‌بایست هر کشوری که بیشتر مردم آن مسلمان باشند و احکام و شعائر اسلامی نیز در آن اجرا شود، ولی حاکمیت آن به دست مسلمانان نباشد، دارالکفر به شمار آید و آثار دارالشُرک بر آن بار گردد. اگر این دیدگاه، با همه‌ی قیدهایی که دارد، صحیح باشد، لازم است کشور افغانستان را در دوران اشغال آن توسط شوروی، دارالکفر نامید و می‌بایست کشمیر هند را در زمان حاضر، دارالکفر قلمداد کرد و این چیزی است که بسیار مشکل است فقهی بدان پای بند شود. برای رهایی از این مشکل، لازم است به جای شرط حاکمیت مسلمانان، نفوذ و آزادی عمل مسلمانان را شرط بدانیم و بدین ترتیب، دارالاسلام از نظر ما عبارت است از:^۸

«سرزمینی که بیشتر مردم آن مسلمانانی باشند که در انجام امور دینی خود و اقامه‌ی شعائر اسلامی از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردار باشند و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نفوذی چشمگیر داشته باشند. دارالکفر عبارت است از: سرزمینی که همه یا بعضی از شرط‌های یاد شده را ندارد.»

تکیه در این سخن، بیشتر روی این نکته‌ی مهم است که اصطلاح دارالاسلام از جمله تعبیرهای رایجی است که در عرف مسلمانان به وجود آمده و روایاتی که بیانگر احکام دارالاسلام است نیز ناظر بر همین دریافت عرفی است. از نگاه عرف، هرگاه سرزمینی را به مردمی خاص نسبت می‌دهند و مکانی را به گروهی معین اضافه می‌کنند و مثلاً می‌گویند محله‌ی کرمانی‌ها یا بازار شیرازی‌ها و... مقصود این است که بیشتر کسانی که به گونه‌ی طبیعی و بدون فشار دیگران در آن جا زندگی می‌کنند و حضوری



۲۹- ازبکستان	۳۰- جیبوتی	۳۱- عربستان سعودی	۳۲- نیجر
۳۳- اندونزی	۳۴- مصر	۳۵- سنگال	۳۶- مالزی
۳۷- بنگلادش	۳۸- گامبیا	۳۹- سیرالئون	۴۰- مالی
۴۱- برونی	۴۲- گینه	۴۳- سومالی	۴۴- ساحل عاج
۴۵- بورکینافاسو	۴۶- عراق	۴۷- سودان	۴۸- یمن
۴۹- کامرون	۵۰- گابون	۵۱- گامبیا	۵۲- گویان
۵۳- گینه بیسائو	۵۴- موزامبیک	۵۵- توگو	۵۶- اوگاندا
۵۷- سورینام			

از آنجا که رویکرد سازمان کنفرانس اسلامی در شناسایی کشورهای اسلامی، رویکردی نسبتاً جامع است که علاوه بر، دربرگیری معیارهای فقهی و حقوقی، بر واقعیات جهان موجود نیز منطبق است. لذا در این مطالعه به عنوان رویکرد مبنای بررسی کشورهای اسلامی انتخاب شده است. ضمن این که پیوستگی این کشورها و هم مرز بودن اکثریت آنها کلیت جهان اسلام را شکل داده است. بنابراین، هرچند کشورهای اسلامی محدودتر از کلیت جهان اسلام هستند، با توجه به شخصیت حقوقی آنها در این بررسی مبنای قرار گرفته‌اند.

منابع و مآخذ

- ۱) المانجرا، مهدی: «آینده‌ی دنیای اسلام»، ترجمه و تلخیص سیاوش ملکی‌فر: تهران: اندیشه‌ی اصف: ۱۳۸۴.
- ۲) زنجانی، عمید: «فقه سیاسی: حقوق بین الملل اسلام»، جلد سوم: تهران: اسپرگیر: ۱۳۷۳.
- ۳) صفوی، سید یحیی (۱۳۸۵): «جزوه‌ی درسی جغرافیای سیاسی جهان اسلام»، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- ۴) محمدالدین، محمد سعید: «وحدت در آینه‌ی مطبوعات»، قم: انتشارات فقه: ۱۳۷۶.
- ۵) مولانا، حمید: «اتحادیه‌ی امت اسلامی: طرحی در پی آمد و ساختار جهان شمولی اسلام»، به اهتمام سید طه مرقاتی: جهان شمولی اسلام و جهانی سازی (۱): تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: ۱۳۸۲.

6) Islam by country; 2006; Available at: <http://en.wikipedia.org/wiki/Islam-by-country>

7) World Factbook; Available at: www.gov/publications/factbook/country_studies

پی نوشت

- ۱) المانجرا، مهدی: «آینده‌ی دنیای اسلام»، ترجمه و تلخیص سیاوش ملکی‌فر: تهران: اندیشه‌ی اصف: ۱۳۸۴: ص ۹.
- ۲) مولانا، حمید: «اتحادیه‌ی امت اسلامی: طرحی در پی آمد و ساختار جهان شمولی اسلام»، به اهتمام سید طه مرقاتی: جهان شمولی اسلام و جهانی سازی (۱): تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی: ۱۳۸۲: صص ۲۲۴-۳۰۸.
- ۳) محمدالدین، محمد سعید: «وحدت در آینه‌ی مطبوعات»، قم: انتشارات فقه: ۱۳۷۶: صص ۱۰۵-۸۵.
- ۴) زنجانی، عمید: «فقه سیاسی: حقوق بین الملل اسلام»، جلد سوم: تهران: اسپرگیر: ۱۳۷۳: صص ۲۳۵-۲۳۳.
- ۵) همان: ص ۲۳۶.
- ۶) همان: ص ۲۳۳.
- ۷) همان: ص ۲۳۵.
- ۸) همان: ص ۲۴۳.

9) Wiki pedia
10) Fact book

فعال دارند و در اداره و انجام دادن امور آنجا نقشی در خور توجه دارند، کرمانی یا شیرازی و... هستند. این گونه بحث‌ها به خوبی نشان می‌دهد که در دارالاسلام بودن سرزمینی، افزون بر بیش تر بودن جمعیت مسلمانان و اجرای احکام اسلامی، نفوذ کلمه و آزادی عمل مسلمانان نیز شرط است. همان گونه که ملاحظه شد دو خاستگاه اصلی فقهی و حقوقی در شناسایی کشورهای اسلامی نقش بسزایی دارند، به طوری که هرگونه دسته‌بندی کشورهای اسلامی بدون توجه به این دو خاستگاه آسیب‌پذیر خواهد بود. در ادامه تلاش شده است دسته‌بندی‌های انجام شده از کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار گیرد و از آن میان دسته‌بندی نزدیک به هر دو خاستگاه فقهی و حقوقی انتخاب شود. همان گونه که گفته شد، در خصوص شناسایی کشورهای اسلامی رویکردهای مختلفی ارائه شده و تقسیم‌بندی‌های متنوعی بر این اساس شکل گرفته است. از جمله دانشنامه‌ی «ویکی‌پدیا»^۹ با الهام از «فکت بوک»^{۱۰} براساس شاخص در اکثریت بودن مسلمانان یک کشور نسبت به کل جمعیت، ۴۸ کشور را به عنوان کشورهای اسلامی شناسایی کرده و دو کشور ایتوپی و آلبانی را نیز با تردید در زمره کشورهای اسلامی قلمداد کرده است. این کشورها عبارتند از: (جدول ۱)

جدول ۱: تقسیم‌بندی دانشنامه‌ی «ویکی‌پدیا» و «فکت بوک» از

کشورهای اسلامی^{۱۲}

۱- آذربایجان	۲- بحرین	۳- کویت	۴- نیجریه
۵- افغانستان	۶- ترکمنستان	۷- قزاقستان	۸- عمان
۹- الجزایر	۱۰- تاجیکستان	۱۱- قرقیزستان	۱۲- پاکستان
۱۳- اریتره	۱۴- ترکیه	۱۵- لبنان	۱۶- مراکش
۱۷- اردن	۱۸- تونس	۱۹- لیبی	۲۰- موریتانی
۲۱- ایران	۲۲- چاد	۲۳- مالدیو	۲۴- فلسطین
۲۵- امارات متحده عربی	۲۶- کومور	۲۷- قطر	۲۸- سوریه
۲۹- ازبکستان	۳۰- جیبوتی	۳۱- عربستان سعودی	۳۲- نیجر
۳۳- اندونزی	۳۴- مصر	۳۵- سنگال	۳۶- مالزی
۳۷- بنگلادش	۳۸- گامبیا	۳۹- سیرالئون	۴۰- مالی
۴۱- برونی	۴۲- گینه	۴۳- سومالی	۴۴- ساحل عاج
۴۵- بورکینافاسو	۴۶- عراق	۴۷- سودان	۴۸- یمن

تقسیم‌بندی مهم دیگری که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است تقسیم‌بندی لحاظ شده در سازمان کنفرانس اسلامی است. براساس آخرین آمارها تعداد اعضای این سازمان ۵۷ کشور است که عبارتند از: (جدول ۲)

جدول ۲: کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

۱- آذربایجان	۲- بحرین	۳- کویت	۴- نیجریه
۵- افغانستان	۶- ترکمنستان	۷- قزاقستان	۸- عمان
۹- الجزایر	۱۰- تاجیکستان	۱۱- قرقیزستان	۱۲- پاکستان
۱۳- اریتره	۱۴- ترکیه	۱۵- لبنان	۱۶- مراکش
۱۷- اردن	۱۸- تونس	۱۹- لیبی	۲۰- موریتانی
۲۱- ایران	۲۲- چاد	۲۳- مالدیو	۲۴- فلسطین
۲۵- امارات متحده عربی	۲۶- کومور	۲۷- قطر	۲۸- سوریه